

تأملی بر ماهیت گروهک تروریستی ریگی

تأملی بر ماهیت گروهک تروریستی ریگی

گروه عبدالمالک ریگی یکی از گروههای شرور در جنوب شرق ایران می‌باشد که در طول ده سال اخیر دست به شرارتها و عملیاتهای تروریستی زده است، در مورد انگیزه های تحرکات خشونت گرایان ریگی گرچه برخی اهداف سیاسی و قومی ذکر می شود اما کشته شدن برادر وی در درگیری با عوامل انتظامی و شکل گیری نوعی خصومت شخصی وی علیه نظام سیاسی موجب شده است، آتش انتقامجویی وی دامنگیر افراد بی گناه نیز بشود. به لحاظ محرک ها و ریشه های اعتقادی می توان گروهک ریگی را نوعی تفکر انحرافی و متأثر از رویکردهای ضدشیعی القاعده و طالبان دانست. از لحاظ عملیاتی، نوع عملکرد و عملیات های گروه ریگی نشان می دهد که این عملیات ها سفارشی و به درخواست برخی قدرت های فرامنطقه ای صورت گرفته است به لحاظ ایدئولوژیک پیوند جدی بین ریگی و گروه های رادیکال افغانستان و پاکستان از جمله سپاه صحابه و لشکر جهنگوی وجود دارد، لذا ممکن است بعد از دستگیری ریگی، هواداران او از طرف همین گروههای افراطی تأمین شوند و خطری را برای ایران بوجود بیاورند.

گروهک تروریستی ریگی طی هشت سال اخیر به جنایات و فعالیت های خشونت باری دست زده است. مجموعه این فعالیت ها به لحاظ ریشه ها، انگیزه ها و ابعاد و پیامدهای آن بسیار قابل تامل و دارای وجوه رفتارشناسی و ماهیت شناختی زیادی است. درباره اینکه چگونه این گروهک تروریست شکل گرفته و تحرکات مخرب و ضدامنیتی را در بخشی از مرزهای شرقی ایران انجام داده، مباحث و تحلیل های بسیاری ارائه شده است. در این زمان آنچه مورد غفلت واقع شده، نقش ویژگی های شخصیتی و رفتارشناختی شخصی عبدالمالک ریگی و سوءاستفاده کشورهای خارجی از این ضعف های شناختی بوده است. بدون تردید رقاب بین المللی ایران همواره از این نوع پدیده ها بهره زیادی گرفته اند. از این رو گرچه ماهیت این پدیده ها محدود و غیرمهم بوده اما حمایت های بی دریغ کشورهای خارجی موجب گستردگی و تعمیق این تحرکات می شود اما به گونه ای که یک گروهک شرور و ضدمردمی را نوعی جنبش و حرکت ریشه دار معرفی می کنند. این نوشتار ضمن بررسی ماهیت و ساختار گروهک ریگی، به تحلیل بنیان های رفتاری و اقدامات خشونت بار شخص عبدالمالک ریگی پرداخته است.

تبارشکنی گروهک ریگی

علمای ژئوپلیتیک براین باورند که «جغرافیا، سرنوشت است» بدین صورت که برخی مناطق سرزمینی- جغرافیایی به لحاظ ماهیت ساختاری و هویت تاریخی خود در شرایطی به دوران معاصر وارد شده اند که هنوز هم به رغم تغییرات عینی و ذهنی در دنیای فرامدرن کنونی، همچنان در فضای اعصار کهن به سر می برند و ساختار قدرت سیاسی- اجتماعی محلی در این نقاط مبتنی بر نظام طایفه ای - سرداری (خان) و قومی - قبیله ای است. در اینگونه اجتماعات انسانی، آداب، آیین و سنن فرهنگی- اجتماعی و تاریخی همگی رنگ و بوی قدمت و عصیت

دارد. این وضعیت در مناطقی از افغانستان، پاکستان و جنوب شرق ایران، حاکم است. سیستان و بلوچستان ایران به اقتضای موقعیت حاشیه ای آن در ساختاری سیاسی اعصار گذشته، همواره احزاب و گروههای سیاسی و نظامی متعددی را در اعتراض به قدرت مرکزی پرورش داده است.

به رغم وجود تفاوت هایی در جغرافیای طبیعی، بلوچستان به طور کلی سرزمینی خشک، خشن و کم حاصل است میزان بارش باران اندک و تنها منابع آب آن قنات ها هستند. در نتیجه این شرایط طبیعی، میزان پراکندگی جمعیت منطقه بالاست و مردم در فاصله های طولانی میان مناطق مسکونی به صورت گروههای کوچک چادرنشین در حرکتند. اغلب نقاط 173 هزار کیلومترمربعی بلوچستان ایران بسیار گرم و سوزان بوده که موجب شکل گیری صحاری و بیابان های بی حاصل و خالی از سکنه شده است. مناطق مسکونی این منطقه نیز اغلب ساختار و سازمان طایفه ای- قبیله ای دارد. به رغم اثرات ناشی از قهر طبیعت و شرایط نامساعد زیست انسانی در این منطقه، اغلب ساکنان سیستان و بلوچستان رنج دیده و سخت کوش اند.

کنترل ناپذیری مناطق وسیع و بحران خیز جنوب شرق ایران که موجب تبدیل آن به گذرگاه باندهای شرارت شده است به لحاظ روانی در ذهنیت افکار عمومی، ژئوپلیتیک اضطراب ساز و هراس آور را تداعی می کند. تلفیق خشم طبیعت و سرزمین با خشونت انسانی حاصل از تروریسم، بستر مناسبی برای اجرا و موفقیت عملیات روانی مخالفان دولت مرکزی در این منطقه ایجاد کرده است.

قوم بلوچ که گفته می شود از حدود چهارصدسال پیش از نواحی مرکزی ایران به این سرزمین کوچ کرده اند. مشتمل بر بیش از یکصد طایفه بزرگ است که هر طایفه از تعداد زیادی قبیله و تیره تشکیل شده است. در رأس قبایل ریش سفیدان و کدخداها و رهبری طوایف نیز در اختیار سردارها (خان ها) می باشد. این نظام قشربندی امروزه نیز با کمی تغییرات وجود دارد و نقش تعیین کننده ای در روابط اجتماعی این قوم دارد. در ساختار مذهبی قوم بلوچ که اهل سنت حنفی است، «مولوی ها» زعامت مذهبی قبایل و طوایف را برعهده دارند. این قشر که در دوران حکومت «دوست محمدخان بارکزی» (1307-1299 ه.ق) تحت عنوان قضات شرع در ساختار قضایی منطقه وارد شدند، به مرور در نظام طایفه محور قوم بلوچ از منزلت خاصی برخوردار شده و در سلسله مراتب اجتماعی پس از خان ها و کدخداها قرار گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که مذهب از حاشیه به متن تبدیل شد و مبنای سیاست ورزی قرار گرفت، «مولوی ها» نیز به یکی از عناصر برجسته در ساختار سیاسی- اجتماعی قوم بلوچ تبدیل شدند. تضعیف قدرت و اقتدار پیشین خوانین و سردارها نیز موجب قدرت مضاعف علمای بلوچ شد.

چند صباحی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از مولوی های بلوچ به رهبری عبدالعزیز ملازهی (ملازاده) «حزب اتحادالمسلمین» را تأسیس کردند. با شروع جنگ عراق و ایران در ابتدای سال 60 «جبهه وحدت بلوچ» به رهبری «جمعه خان بلوچ» و «میرمولا دادمراذهی»، از خان های بانفوذ منطقه، با حمایت عراق و ادعای بازیابی حقوق قوم بلوچ و کسب خودمختاری فدرال اعلام موجودیت کرد. در سال 1364 نیز «جنبش مجاهدین بلوچستان ایران» با مداخله مستقیم عراق علیه تمامیت ارضی ایران به رهبری «محمدخان میرلاشاری» عملاً فعالیت نظامی خود را با هدف خودمختاری بلوچستان، آغاز کرد. این گروه از درون «جبهه وحدت بلوچ» منشعب شده بود. طی سال های پس از انقلاب، علاوه بر گروه های یادشده احزاب و سازمان های بلوچ مخالف جمهوری اسلامی در پاکستان و لندن به فعالیت خود ادامه می دهند.

سازمان مجاهدین اهل سنت، جمعیت دفاع از حقوق اهل سنت ایران، حزب الفرقان و «مجلس اعلاى اهل سنت ایران» که جز ابزاری در دست بیگانگان نبودند، هر یک همگی داعیه اعاده حقوق اهل سنت را داشتند. آنچه در تمامی این گروه ها به عنوان محور فعالیت قرار می گیرد، معارضة مسلمانی با دولت مرکزی با ادعای مطالبات قومی- مذهبی است که همواره با حمایت قدرت های فرامنطقه ای نیز همراه بوده است.

«گروهک ریگی» موسوم به «جندا...» نیز همانند پیشینیان خود گام در راهی نهاد که پیامدی جز «شرارت سیاسی» و شعله ور ساختن خصومت ها تحت حمایت بیگانگان نداشت. سرکرده این گروه «عبدالمالک ریگی» است که فاقد تحصیلات کلاسیک بوده و از 19 سالگی شروع به شرارت کرده است. دیری نپایید که این طلبه اخراجی مدرسه علمیه گشت سراوان که هم اکنون 30 سال سن دارد به یکی از سفاک ترین افراد منطقه تبدیل شد. در سرزمین پهلوانان و عیاران، در پهنه تاریخی میراث کهن ایران و دیار رستم دستان قهرمان اسطوره ای ایرانیان، چنین فردی به قتل عام افراد بی دفاع، افتخار می کرد.

در بیانیه های گروه ریگی از عبدالمالک به «امیر عبدالمالک بلوچ» و از گروه جندا... به «جنبش مقاومت مردمی ایران» نامبرده می شود. طایفه ریگی که از طوایف بزرگ سیستان و بلوچستان است، در حدود یکصد و پنجاه هزار نفر جمعیت دارد. «سردار میرا... خان» از بزرگان این طایفه بوده و در نزد مردم استان دارای احترام زیادی است. بخشی از طایفه ریگی در درون خاک پاکستان ساکن بوده و طی سال های اخیر «امان ا... خان ریگی» به عنوان رئیس طایفه ریگی ها شناخته می شده است.

«عبدالمالک ریگی» تا قبل از سال 1382 شمسی در وزیرستان پاکستان با القاعده ارتباط داشته اما پس از آن با توجه به ارتباط گیری با آمریکا از این ارتباطات کاسته شده و آن را به اطلاع مأموران آمریکایی می رساند و در مقابل از آمریکا تقاضای حمایت مالی می کند. وی در دیدار دوم خود با آمریکا در اواخر سال 84 اطلاعات بیشتری در مورد القاعده و فعالیت های جندا... در ایران به آنها ارائه می کند. گفته می شود بنابه اعتراف برخی اعضای این گروه، هر یک از آنها بابت هر عملیات 10 میلیون ریال دریافت می کنند. محل استقرار این گروهک نیز در عمق 400 کیلومتری خاک پاکستان است.

در مورد انگیزه های تحرکات خشونت گرایان ریگی گرچه برخی اهداف سیاسی و قومی ذکر می شود اما کشته شدن برادر وی در درگیری با عوامل انتظامی و شکل گیری نوعی خصومت شخصی وی علیه نظام سیاسی موجب شده است، آتش انتقامجویی وی دامنگیر افراد بی گناه نیز بشود. گرچه گروه ریگی خود را تجزیه طلب نمی داند و مدعی است که در پی از بین بردن یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران نیست، اما عملاً به یکی از عناصر مخرب تحت نفوذ بیگانه در راستای بی ثباتی بخشی از کشور تبدیل شده است.

در مجموع باید گفت مهاجرت غیرقانونی اتباع پاکستان و افغان به سیستان و بلوچستان، تجارت موادمخدر، کثرت اسلحه قاچاق و سهولت فراهم نمودن آن و مرزهای قابل نفوذ، بستر مناسبی جهت رشد گروه های شبه نظامی در منطقه را فراهم کرده است.

ماهیت عملیاتی گروهک ریگی

گرچه در مورد توان عملیاتی و گستره قدرت مانور گروهک ریگی، در بسیاری موارد اغراق شده است، اما به دلیل پیوند این گروه با برخی از کشورهای و جریان های نسبتاً قدرتمند افراط گرایی در منطقه نمی توان از تأثیرپذیری آن از فنون و تاکتیک های القاعده و طالبان غفلت کرد. یکی از خطرناک ترین این نوع موارد، بهره گیری از عملیات انتحاری علیه تجمعات انسانی است. این نوع

عملیات، در حال حاضر به یکی از کنترل ناپذیرترین سلاح های القاعده و طالبان تبدیل شده است. گروهک ریگی نیز مدتی است به جنون انتحاری روی آورده است. سابقه گروه ریگی نشان می دهد، این گروهک قبل از سال 82 یکی از کانال های نفوذ اطلاعات پاکستان در شبکه القاعده بوده است. در جریان فعالیت سه ساله این کانال نفوذی، تعدادی از اعضای ارشد القاعده در عراق شناسایی و بازداشت شدند. بخش عمده این فعالیت، انتقال کادرهای فرماندهی القاعده از افغانستان به عراق بوده است. گروه ریگی از طریق ارتباط با ISI و سیا، بلافاصله بعد از تحویل، عناصر ارشد به شبکه القاعده در عراق، مشخصات فرد مذکور را به ISI منتقل کرده و بعد از مدت کوتاهی آن فرد توسط سیا دستگیر می شد.

از آنجا که اعضای گروه ریگی از میان افراد شرور و با سابقه هستند، در پرونده این گروهک می توان طیفی از فعالیت ها اعم از قاچاق اسلحه، سوخت و مواد مخدر، راهبندان و کشتار، انفجار و بمب گذاری، گروگانگیری و آدم ربایی و عملیات انتحاری را انجام دهد.

به نظر می رسد ساختار تشکیلاتی گروهک ریگی به شرح ذیل طراحی شده است:

1- شورای مرکزی؛ احتمالاً این گروهک برای اینکه نشان دهد به طور سازماندهی شده و قوی عمل می کند، بارها مطرح کرده است که دارای ساختار سازمانی منسجم و برنامه ریزی شده است. گفته می شود این شورا، نقش مشاوره دهی به فرماندهی گروه را دارد ریاست این شورا نیز در اختیار عبدالمالک ریگی بوده که در غیاب وی عبدالحمید ریگی ایفای نقش می کرده است.

2- شاخه سیاسی؛ به رغم اینکه گروه ریگی جز ادبیات خشونت و کشتار چیزی نمی فهمد اما به نظر می رسد طراحی این شاخه به منظور ارتباط گیری و پیگیری آن با قدرت های حامی گروه و همچنین فراهم کردن مقدمات برخی مذاکرات صورت گرفته است. عضوگیری و جذب نیرو توسط این شاخه صورت می گیرد.

3- شاخه نظامی؛ آنچه عملاً از گروهک ریگی وجود دارد، همین شاخه نظامی است که در قتل عام و نسل کشی تخصص ویژه ای دارد.

از جمله فعالیت های این شاخه، آموزش نظامی به نیروهای جذب شده، آموزش کار با مواد منفجره و بمب گذاری، اجرای طرح های گروگانگیری و اعزام تیم های تروریستی و خرابکاری به داخل کشور است. شاخه نظامی دارای هسته های عملیاتی مختلفی است که جهت مأموریت های برنامه ریزی شده وارد خاک ایران می شوند. از جمله این موارد، «هسته عملیاتی احمد دهمرده» بوده است که در 25 بهمن ماه 1385 عملیات انفجار سرویس کارکنان قرارگاه شهید میرحسینی نیروی زمینی سپاه در زاهدان را برعهده داشته است.

4- شاخه فرهنگی؛ قرار بود این شاخه توسط «یعقوب مهرنهاد» و کمک 200 هزار دلاری فردی به نام «بلیده» مسئول جبهه متحد بلوچ در سوئد در سال 1386 شروع به فعالیت کند. «مهرنهاد» شخصاً دو دیدار باریگی نیز داشته و حتی در این راستا با یکی از سران حزب دموکرات بلوچستان به نام «عبدالقادر» نیز تماس برقرار کرده است. پس از دستگیری و اعدام مهرنهاد در زاهدان، وظایف طراحی شده برای شاخه فرهنگی یعنی عضوگیری از بین جوانان و زنان از طریق تاسیس NGOها، توسط شاخه سیاسی و نظامی اجرا می شود.

5- شاخه قضایی؛ این شاخه حکم اعدام گروگان ها و افراد در بند گروهک ریگی را صادر می کند. گفته می شود برخی شخصیت ها و سوزده های سیاسی-مذهبی و نظامی نیز توسط این شاخه به طور غیابی به اعدام محکوم شده اند که بیشتر جنبه تبلیغاتی و عملیات روانی دارد.

مبانی ایدئولوژیک گروهک ریگی:

به لحاظ محرک ها و ریشه های اعتقادی می توان گروهک ریگی را نوعی تفکر انحرافی و متاثر از رویکردهای ضدشیعی القاعده و طالبان دانست. مجموعه موضع گیری های منتشر شده از ریگی نشان می دهد که وی با طرح برخی ادعاها اقدام به تشدید فرقه گرایی در منطقه کرده است. وی هدف عملیات های گروهش را «توهین به اصحاب رسول الله و مقدسات اهل سنت و جهاد در راه اسلام و از بین بردن مشرکین (شیعیان) اعلام کرده است.» این نوع مواضع عقیدتی در دسته بندی تفکرات سلفی- تکفیری ضدشیعی ای قرار می گیرد که هم اکنون یزیدی ها و القاعده تکفیری در پاراچنار پاکستان و عراق پیگیری می کنند. سابقه این مواضع در سیستان و بلوچستان به فعالیت های گروهک «الفرقان» به سرکردگی «عبدالجلیل قنبرزهی» بازمی گردد.

ترویج مکتب دیوبندی شبه قاره در سیستان و بلوچستان نیز در تقویت رویکردهای ضدشیعی تاثیر زیادی داشته است. به موازات تاثیرات این مکتب، وهابیت نیز با تزریق اسلام متحجر به برخی مناطق محروم منطقه، حربه خطرسازی را علیه اسلام منطقی خلق کرده است. به نظر می رسد، گروهک ریگی نمایندگی جریان انحرافی ترویج شده توسط آمریکا، انگلیس و عربستان را در منطقه پیگیری می کند. این جریان تفرقه افکن در راستای تخریب وحدت اهل سنت و شیعه اقدام به ترویج تکفیرگرایی و فرقه افکنی کرده که حاصل آن چیزی جز دین ستیزی نیست. اندیشه تکفیر القاعده ای به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و مبارزه طلبانه خود جذابیت بالایی ایجاد می کند و عمدتاً جریاناتی از این نوع محل فعالیت اپوزیسیون سیاسی- امنیتی کشورها هستند که در این مسیر اغلب به مبارزه مسلحانه دست می برند و توانایی بومی شدن را دارند. به دلیل ماهیت تفکر منجمد و متصلب اندیشه تکفیری و رویکرد خصومت گرایانه آنها به مکتب تشیع، شیعیان همواره به عنوان هدفی ثابت برای حملات آنان مطرح بوده اند. البته مرور جنایات این گروهک به خوبی نشان می دهد، برادران اهل سنت نیز هرگز از شرارت ها و جنایات آنان در امان نبوده اند.

به اعتراف اعضای دستگیر شده گروهک ریگی، رهبر این گروه از باورها و اعتقادات افراد جذب شده توسط گروه در راستای اهداف سیاسی- امنیتی خود و نوکری به اجنبی ها سوءاستفاده فراوانی کرده است.

تحلیل روانشناختی عبدالمالک ریگی

گروه ریگی پس از انجام چندین عملیات تروریستی به سرعت مورد توجه قدرت های بیگانه قرار گرفت. عوامل گروه از این شرایط به عنوان یک فرصت استثنایی بهره گرفتند. به گونه ای که در مدت کوتاهی برخی از خبرگزاری های عربی- انگلیسی، کانال های ماهواره ای و سایت های اینترنتی به تبلیغ و تطهیر گروهک ریگی پرداختند و سردسته این گروهک نیز توانست اهداف تبلیغی خود را از این طریق محقق سازد.

محرک ها و ریشه های رفتار خشونت بار گروه ریگی را می توان به کمک برخی نظریات روانشناسانه تبیین کرد. رفتارشناسی تروریسم ریگی ماهیت واقعی وی را آشکارتر و درک و فهم رفتار او را دقیق تر می سازد. به نظر می رسد همین مبانی رفتاری نوع سوگیری گروه ریگی در گرایش به دولت های بیگانه را تفسیر کرد.

برخی محیط های اجتماعی باعث می شود افراد دارای زمینه های خاص نتوانند شخصیت ویژه خود را بسازند و آن را تثبیت کنند. از این رو به «من» خود و هویت ویژه خویش مشکوکند. درمیان نظریات مختلف پرخاشگری، «آلفرد آدلر» بر تبیین روانشناختی و فردی خشونت گرایی تاکید دارد. براین اساس «پرخاشگری و خشونت در واکنش و جبران شکست های فردی به

وجود می آیند. آدلر معتقد است: «هرگاه انسان دارای احساس های «کهنتری» باشد، خواه این احساس جسمی باشد، خواه روانی یا اجتماعی، نوعی فرایند جبرانی وارد عمل می شود و باعث می گردد فرد برای دست یابی به برتری و نمایش قدرت وارد عمل و اقدام شود. با اتکا به نظریه «آدلر» می توان پذیرفت که فرآیندهای واکنشی خشونت بار فردی چون ریگی و اعضای گروه وی در واقع بازتاب ناکامی ها و احساس حقارت هایی است که رگه هایی از آن در طیفی از این افراد وجود داشته است اما توسط برخی سرویس های امنیتی بیگانه، تحریک و تقویت شده است. براین مبنا، شالوده فکری و رفتاری ریگی به گونه ای است که «کشتار بیشتر، احساس قدرت افزون تری» برای وی بوجود می آورد. گروه ریگی از طریق انتشار تصاویر ویدئویی عبدالمالک و جنایت های وی، تهدید مسئولین سیاسی و امنیتی محلی و کشوری، تهدید به انجام حملات تروریستی در پایتخت و وانمود کردن به نهراسیدن از مرگ، درصدد بازنمایی قدرت و پرخاشگری افراد گروه است. کینه توزی، انتقامجویی و خشونت ورزی ریگی را می توان با مفهوم «عقده کهنتری» آدلر تشریح کرد. «عقده کهنتری» و حقارت زمانی بوجود می آید که افراد در دوره ای از زندگی خویش بیش از حد مطرود بوده اند: «شیوه زندگی این افراد زیر سلطه با نیاز به انتقامجویی نهادینه می شود و آنان دشمنان اجتماع می شوند.» در واقع شرارت و خشونت حاصل فرایند تبدیل عقده حقارت به عقده برتری جویی جبرانی است که طی آن فرد تلاش می کند به هر قیمتی سرآمد شود. حتی اگر از طریق خونریزی و سبوعیت باشد. عبدالمالک ریگی چندی قبل از اینکه در سن 19 سالگی فعالیت مسلحانه خود را شروع کند، از مدرسه علمیه گشت سراوان اخراج شده بود. وی که وضعیت فرهنگی- تربیتی مناسبی نداشته، در دام باندهای شهر افتاده و طایفه بزرگ ریگی از وی ابراز انزجار می کند. وی در نهایت اقدام به تشکیل گروه مسلح مستقل می کند.

مهمترین خصیصه روانی ریگی که از تحلیل رفتاری وی استنباط می شود، تلاش وی و گروه تحت امرش جهت «اسطوره سازی» از او بوده است. در فیلم ها و تصاویر تبلیغاتی این گروهک همواره در حالیکه همراهان ریگی با صورت های پنهان و دارای نقاب ظاهر می شوند، او بدون هیچ هراسی، از پوشیدن سروصورت خودداری کرده و با این نوع اقدام سعی دارد تمامی توجهات را به خود جلب کند. براین اساس تمرکز نگاه ها و افکار بر شخص ریگی، به لحاظ روانی احساس قدرت و شکست ناپذیری فزاینده ای به وی می بخشد و او می تواند در پناه این تصویرسازی و فرافکنی به خلق قدرت برتر از خود بپردازد. در ساختار احساسی- روانی ریگی قدرت تخریب گر و نابودکننده ای که وی با راهبندان، آدم ربایی و کشتار به نمایش می گذارد، موجب شکل گیری ذهنیت قدرتمند بودن در وی می شود. او در مدت چندسال فعالیت خشونت بار توانست این وضعیت روانی را به سایر اعضای گروه نیز سرایت داده و افرادی خونخوار از آنها بسازد. تماشای تصاویر و صدای ریگی در شبکه های ماهواره ای و کانال های تلویزیونی با تقویت شهرت و حضور بین المللی وی موجب برانگیختن و ارضای حس قدرت طلبی و پوشش عقده حقارت او شده بود.

ریگی خود را منجی و نماینده مردم منطقه تصور کرده و اعلام می کند: «ما خواستار احقاق حقوق ملی و مذهبی اهل سنت و بلوچ هستیم.» در ذهنیت ریگی گروهک چند نفره درحد یک جنبش مردمی و سفاکی به «احقاق حق» تعبیر شده که بر تداوم آن اصرار می ورزد. در حقیقت گروهک ریگی تلاش می کرد با تلفیق عناصر بومی- سرزمینی، سیستان و بلوچستان و سیاست های جهانی ابرقدرت ها، شکل گیری نوعی بحران چند وجهی و عمیق را در این منطقه به اذهان تلقین کند. دراین راستا، ریگی در صدد بوده است جهت ایجاد فضای ترس و وحشت تصویر خیالی و شکست ناپذیر از خود ارائه کند. برآیند این باورسازی ها این

خواهد بود که افکار عمومی عمدتاً قدرتی بیش از آنچه که واقعا این گروه ها دارند به آنها نسبت دهند.

شهرت طلبی ریگی موجب شده بود وی حملات زنجیره ای و خشونت بار را تداوم بخشد. حفظ این خصیصه موجب نمادسازی از تروریست ها به صورت یک قدرت افسانه ای می شود. بدون تردید آحاد اعضای گروهک ریگی و شخص وی از شیوع هراس و وحشت، لذت برده و احساس غرور می کردند چرا که این وضعیت موجب می شد او مرگ و زندگی افراد را در دستان خود ببیند.

توسل ریگی به اقدامات هولناک و تبدیل شدن وی به چهره ای مخوف از یکسو وی را به عنوان سرکرده کاریزماهای نیروهای ضدنظام معرفی کرده و موجب جذب سایر اشرار و معارضان توسط وی و گسترده‌گی حوزه عملیاتی و افزایش منابع انسانی گروهش شده و از سوی دیگر تخریب وسیع اذهان مردم جامعه به سادگی امکان پذیر شود. ریگی از این اصل و قاعده تروریستی بهره می گرفت که «هراندازه خطرناک تر به نظر برسد، قدرتمندتر است». بر این اساس شالوده افکار و رفتار ریگی را می توان انگیزه های جزم اندیشانه، بغض متراکم، ناکامی امیال و آرزوها و جنون هراس افکنی قلمداد کرد. ریگی و عناصر تحت امر وی با تقلید از کادر رهبری القاعده، با انتشار برخی تصاویر بر روی شبکه اینترنت، از فضای مجازی نیز جهت شهرت سازی خود بهره می گرفت. وی همانند بن لادن لباس به اصطلاح چریکی می پوشید و اسلحه کلاشینکف کوتاه همانند بن لادن همراه خود داشت و در تیراندازی هایش نیز ژست تبلیغاتی می گرفت پیشرفت تکنولوژی و امکان پخش همزمان عملیات های تروریستی در سراسر جهان، مشاهده لحظه انفجارها و تخریب های تروریستی، جذابیت غم باری برای مخاطبان دارد. این امر به معنای توزیع هراس و وحشت در بین جوامع و خانواده هاست و قدرت شوک سازی فزاینده ای به تروریست های ریگی می دهد. بدون تردید «تصویر واقعیت» بسیار مهمتر از واقعیت جلوه می کند. ریگی و اطرافیان وی نیز تلاش کرده اند از طریق تصویرسازی و ذهنیت سازی مخاطبان، وارد نوعی فرایند جبران ضعف های درونی و شخصیتی خود شوند.

گروهک ریگی در مقام دست نشانده

نوع عملکرد و عملیات های گروه ریگی نشان می دهد که این عملیات ها سفارشی و به درخواست برخی قدرت های فرامنطقه ای صورت گرفته است. مصاحبه عبدالحمید ریگی با رسانه های مختلف و اعتراف به ارتباط با آمریکا هیچ تردیدی را در این رابطه باقی نمی گذارد. عبدالمالک بارها در کراچی و اسلام آباد با ماموران آمریکایی دیدار کرده است. وی در سال 2002 در یکی از دیدارهایش خواهان کمک مالی- تسلیحاتی از سوی آمریکا می شود. پس از وقفه چندین ساله ملاقات ها، ریگی مجدداً از سال 2006 از طریق یکی از رابطان بلوچ در نیوجرسی آمریکا با مقامات آن کشور رابطه برقرار می کند. وی در طول این مدت چندین نشست محرمانه با «اف.بی.آی» و سیا داشته است و عبدالحمید ریگی نیز با نام مستعار «امان...» به آمریکا رفت و آمد داشته است. مسایل مطرح شده در سومین دیدار اعضای گروهک ریگی با آمریکاییها که توسط عبدالحمید ریگی در سفارت آمریکا در اسلام آباد صورت گرفته است، قابل توجه می نماید. تلاش ماموران آمریکایی مبنی بر کسب اطلاعات دقیق تر از شمار اعضای گروه، امکانات آن، میزان حمایت مردم محلی بلوچ از این گروهک، نیازهای گروه در زمینه سلاح، کمک های مالی، آموزش و توانمندی گروه ریگی در بسیج نیروهای معارض ضدحکومتی با حمایت ماموران آمریکایی حاکی از برنامه ریزی آن کشور جهت بهره گیری از گروهک ریگی جهت ایجاد بی ثباتی در شرق کشور بود. به دنبال این ملاقات ها، آمریکا تصمیم

می گیرد علاوه بر پشتیبانی مالی و تسلیحاتی گروه ریگی، پایگاهی در داخل خاک افغانستان نیز در اختیار گروه قرار داده و حتی نظامیان خود را مامور آموزش جنگجویان گروهک ریگی کند. در گزارش آوریل 2007 شبکه تلویزیونی ABC آمریکا، تاکید شده است که سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس در تجهیز ریگی دست داشته اند. همچنین گفته می شود، دیک چنی، معاون بوش، نیز در سفر فوریه 2008 به پاکستان در مورد ایجاد ستاد عملیاتی ضدایرانی با محوریت عبدالمالک ریگی، با مشرف رئیس جمهور سابق پاکستان به توافق رسیده بود. معمولا گروه هایی که به افتخار نوکری ابرقدرت ها نایل می آیند، به سرعت هم مسلکان خود را پیدا می کنند. در این راستا ارتباط ریگی با گروه منافقین نیز قابل تامل است. به گفته عبدالمالک ریگی، «منافقین همکاری خوبی با گروه ریگی داشته اند و همواره رهبران گروه را از فعالیت های دولت و حضور نیروهای نظامی در حوزه عمل شان، مطلع کرده اند»، گفته می شود، «عمرالبغدادی» از سران القاعده در عراق وظیفه ایجاد ارتباط بین اعضای منافقین و گروه ریگی را برعهده داشته است. در حال حاضر در شرایطی که، عراق در حال اخراج منافقین از آن کشور است، آمریکا احتمالا تلاش خواهد کرد با نفوذ دادن منافقین در پاکستان و پیوندهای عملیاتی آنها با گروهک ریگی، جبهه گسترده تری علیه منافع و امنیت ملی ایران در حوزه شرقی کشور، ایجاد کند.

گروه های بومی و محلی مشابه گروه ریگی و منافقین، گزینه های مناسب و جایگزین های فرمان پذیرتری به جای القاعده جهت پیگیری اهداف آمریکا در ضربه زدن به ایران به شمار می روند. همکاری با این گروه ها برای آمریکا دارای ارزش افزوده سیاسی و امنیتی است. به نظر می رسد پس از سقوط طالبان در افغانستان، بسیاری از بلوچ های مسلح که قبلا با طالبان و القاعده همکاری می کردند، به منطقه زادگاهی خود در درون مرزهای ایران برگشته اند. این نیروها توسط آمریکا و عربستان شناسایی شده و مورد بهره برداری قرار می گیرند. این کشورها در پی تحریک قومی و مذهبی اقلیت ها در ایران است تا نوعی ستیزش نیابتی را سازماندهی کند. در این راستا، ریگی ابزاری است که کارکردش با اهداف آمریکا در منطقه انطباق دارد.

به نظر می رسد، «تروریسم ریگی» در چارچوب «تروریسم مطلوب» آمریکا قرار می گیرد که با توجیه سیاسی، استفاده و حمایت از آن منعی ندارد.

عربستان سعودی نیز که شاهزادگانش از جمله «بندربن سلطان» سابقه فعالیت در خلق گروه های موسوم به القاعده داشته اند، از طریق ترویج وهابیت در مرزهای شرقی ایران، بعد نرم افزاری و مذهبی خشونت ها را تغذیه می کند. عربستان سعودی علاوه بر حمایت معنوی از گروهک ریگی، از طریق پخش تصاویر جنایت های ریگی توسط شبکه العربیه، حمایت رسانه ای وسیعی از این گروه به عمل آورده است. گفته می شود، ریگی در سفر به عربستان به بهانه حج، در دیدار با برخی نیروهای امنیتی این کشور مورد حمایت گسترده قرار گرفته است. عربستان از طریق نفوذ گسترده در سرویس امنیتی پاکستان که در پی کنترل ورود و خروج القاعده از این کشور است، توانسته است در کسب حمایت های پاکستان از ریگی نیز موفق عمل کند.

انگلیس نیز با توجه به نفوذ تاریخی خود در بلوچستان پاکستان و ایران و همچنین حمایت های پیدا و پنهانی که از اشاعه وهابیت به عمل می آورد، فعالیت های مخفی و خطرناکی را در منطقه دنبال می کند. بسیاری اوقات انگلیسی ها فعالیت امنیتی خود را به نیابت از آمریکا به عمل می آورند. به لحاظ راهبردی و سابقه استعماری، مبنای تفکر انگلیسی همواره فرقه سازی و ایجاد تنش در درون اسلام بوده است. در هر حال مثلث شوم آمریکا- انگلیس،

عربستان به میزبانی پاکستان، روند بازسازی و فعال سازی تروریسم در حوزه شرقی ایران را در پیش گرفته اند. چرا که شاید از این طریق بتوانند ثبات سیاسی- امنیتی ایران را خدشه دار کرده و در رقابت های منطقه ای و بین المللی دست برتر را بویژه در عراق، لبنان و افغانستان داشته باشند.

آینده شناسی گروهک ریگی

در 23 فوریه 2010 خبر دستگیری عبدالمالک ریگی انتشار یافت. بدون تردید به دام افتادن ریگی بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود اما اذهان آینده نگر روند تحولات را معطوف به آینده تحلیل می کنند و در زمان متوقف نمی شوند. اکنون مهمترین سؤال این است که گروهک ریگی پس از او چه سرانجامی خواهد یافت؟

نگاهی اجمالی به سوابق برون مرزی فعالیت های ریگی حاکی از چند لایه بودن این بحران دارد. ریگی در چارچوب ترویج و تثبیت افکار خشونت محورانه خود در حوزه شرقی ایران در برخی مدارس اهل سنت پاکستان حضور یافته و ندای نجات اهل سنت و بلوچ های ایران را سر می دهد. این مدارس آشکارا لایه های ارتباطی عربستان و القاعده و طالبان محسوب می شوند. ریگی همسو با این جریانات مراکز آموزشی جهت تربیت عناصر انتحاری ایجاد کرده است که به صورت پایگاه های آموزشی متحرک عمل می کنند. اقشار محروم بلوچ و پاکستانی در این مراکز جذب می شوند. این مراکز که تحت حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (I.S.I) قرار دارد، از مراکز آموزشی القاعده در بلوچستان پاکستان نیز بهره می گیرد.» گفته می شود گروهک ریگی تاکنون توانسته است بیش از 200 نفر جهت عملیات های انتحاری آموزش دهد. ریگی همواره به شدت از سوی عربستان، پاکستان، انگلیس و آمریکا مورد حمایت مالی- تسلیحاتی و تبلیغاتی قرار گرفته است.

وی طی دو سفر به کشور انگلستان آموزش های تروریستی دیده و در طول اقامت در پاکستان، همواره یک کارشناس انگلیسی به او مشاوره می داد. وی همچنین در آوریل 2008 با فرمانده ناتو در افغانستان دیدار کرده که در این دیدار فرمانده ناتو پیشنهاد بلوچستان بزرگ را به ریگی می دهد. آنگونه که هفته نامه گاردین افشا کرده است، آمریکا در سال 2007 مبلغ 400 میلیون دلار به گروهک ریگی کمک مالی کرده است.

به لحاظ ایدئولوژیک پیوند جدی بین ریگی و گروه های رادیکال افغانستان و پاکستان از جمله سپاه صحابه و لشکر جهنگوی وجود دارد- ریگی در بسیاری از عملیات های مسلحانه این گروه شیوه های کار طرفداران القاعده و الزرقاوی در افغانستان در عراق را به شکل گسترده ای تقلید کرده است. در بعد سیاسی نیز ارتباطات و تعاملات گروهک ریگی و منافقین افزایش معنا داری پیدا کرده است. ریگی و منافقین در اوایل فوریه 2010 در پاکستان، مذاکرات اولیه برای ادغام و همکاری های مشترک انجام دادند. ریگی در این مذاکرات موافقت خود را جهت تشکیل «سازمان نیروهای مسلح مجاهدین» اعلام کرده است. در این دیدار حمایت تسلیحاتی و تبادل اطلاعات از توافقات انجام شده است.

با توجه به وضعیتی که شرح آن گذشت، بقایای گروهک ریگی تلاش خواهند کرد به طرق مختلف در پی جبران این ضربه برآیند. تردیدی نیست که ریگی و امثال او مهره های سیاسی در دست سرویس های امنیتی هستند که تحرکات آنها اصالت و جایگاه مردمی ندارد. طرد اینگونه افراد از سوی افکار عمومی بومی و محلی منطقه موجب گرایش بیشتر آنها به بیگانگان شده است. در مجموع با توجه به افزایش روزافزون نقش و نفوذ منطقه ای ایران در عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان، رقبای ایران از جمله رژیم صهیونیستی، عربستان، آمریکا و انگلیس این

ابزار محلی را رها نخواهند کرد و حتی ممکن است افراد دیگری به سرعت به عنوان جایگزین ریگی معرفی شده و مدیریت جریان را به دست بگیرند. در این ارتباط نحوه رفتار عربستان سعودی بسیار مورد توجه است. گمانه زنی‌ها حاکی از این است که عربستان و سرویس امنیتی پاکستان افراد دیگری چون مولوی عبدالجلیل را به عنوان محور اصلی اقدامات و تحرکات در نظر گرفته‌اند. چند روز قبل نیز العربیه از انتخاب فرد مجهول الهویه ای به نام «محمدظاهر» به عنوان جانشین ریگی خبر داده بود. اگر چه دستگیری ریگی ضربه ای مهلک به این گروهک تروریستی است اما با توجه به محرک‌ها و ریشه‌های راهبردی و برون منطقه ای این گروهک باید هوشیار بود چرا که دشمنان جمهوری اسلامی هرگز دست از خباثت و شرارت برندخواهند داشت.